



آموزگار زمان

اگر پرسند از آموزگاران چه باید آموخت و اساساً آموزگار کیست و سخن او چیست یا چه باید باشد، ظاهراً پاسخ به این پرسش‌ها چندان دشوار نمی‌آید و بی‌درنگ بسیاری کسانی که از مقام تعلیم و تعلم و معلمان سخن می‌گویند و به حرمت علم و عالم معترفند. بسیاری از ما معلمان و آموزگاران مان را همواره می‌ستاییم و اثر وجودی آنان را برای خود و دیگران متذکر می‌شویم و چقدر این سنت نیکویی است که افراد و اقوام به سهم آموزگاران واقعی خویش تفضل داشته، غیر از آداب معمول و تعاریفات و تجلیل‌ها، برای همسخنی با آنان کوشش کنند. نوشته کوتاه حاضر در مقام تعریف و تمجید از متفکر بزرگ زمانه ما یعنی استاد دکتر رضا داوری اردکانی نیست.

نه نگارنده و نه اجمالی این نوشته، قصد و تاب و توان آن را ندارند، بلکه تنها تذکری است به دغدغه استاد در زمان و زمانه حاضر و وجه آموزگاری او در این ساحت. گفته‌اند آغاز فلسفه با حیرت است ولی این تحیر، تحیر ناشی از جهل و درماندگی و بلاتکلیفی نیست. فلسفه و تفکر آغاز یک پایان است، اما درک آغاز و تمامیت نیز سهل نیست. گادامر می‌گوید - و درست هم می‌گفت - که سخن از هر سرآغازی عملاً اعتباری و قراردادی است، چنان‌که سخن از سرآغاز حقیقی فلسفه تقریباً ناموجه است، اما تلازم آغاز تفکر یا بروز تحیر که به جان آزموده شود، سخن دیگری است. از نشانه‌های این سخن از تحیر، پرسیدن و ممارست در پرسشگری است و در اینجا پرسش چیزی نیست جز توقف و تأمل در شرایط و امکانات و مقدرات امور و درنگ در میزان آمادگی و تهیاء ورود و تجربه عوالم؛ چیزی که روح و ضمیر توسعه‌نیافتگی با آن بیگانه یا ناسازگار است. استاد ما دکتر رضا داوری اردکانی در بیش از شش دهه نوشتن و اندیشیدن و آموختن، همواره پرسیده است و با تمسک به آموزگار بزرگ فلسفه سقراط، اکنون هم در نهمین دهه حیات پرثمر خویش، خود و فلسفه را مکلف و مقید به پرسشگری دانسته و از قضا همانند آن آموزگار بزرگ، دشوارترین طریق را نیز برگزیده است. امروزه وضع غریبی است؛ همه در جست‌وجوی راه‌حل و پاسخ‌اند و غریب‌تر اینکه کمتر کسی خود را در عرضه پاسخ ناتوان و متحیر

می‌بیند. جان سخن استاد داوری دعوت به درنگ و پرسش است در آنچه دیگران آن را روشن و خالی از ابهام می‌دانند و بر همین منهج، تدبیر و تصمیم خود را بنا می‌کنند. درد همواره استاد داوری از راه یا راه‌های رفته‌ای است که از آغاز، بیراهه بودنش آشکار می‌شد اگر چنانچه تنها از مقدمات و تمهیدات و امکانات برای طی طریق پرسیده و به داشته‌ها و نداشته‌ها التفات می‌شد. از امارات و نشانه‌های توسعه‌نیافتگی در لسان استاد همین وجه بوده و هست. از درد اهل فلسفه سخن به میان آمد. می‌دانیم که افلاطون از ملازمت فلسفه با درد گفته است، لیکن فهم این درد و مهم‌تر تجربه آن، آسان نیست و از این رو اطلاق واژه ریاضت و سلوک به این حیث آنهم در قلمرو انفسی نیز بیراه نیست. همینقدر می‌توانیم بگویم درد هنرمندان و شاعران بی‌شبهات با درد متفکران و فیلسوفان نیست و از این حیث زبان آنان نیز به یکدیگر نزدیک است. از این رو شماینت کسانی که نوشته متفکران و زبان آنان را قصد می‌کنند چندان هم بی‌وجه نیست و مگر شاعر و متفکر و هنرمند می‌تواند دردی که به عمق جان دریافته را به زبان جاری و روزمره و متداول بازگوید؟ به یاد دارم برخی خوانندگان آثار استاد از سی و چند سال پیش به این سو از زبان دشوار و نامانوس مولف آن گلایه می‌کرده و می‌کنند و حتی از این گلایه، نتایج دیگری هم در ساحت سیاست و اجتماع گرفته‌اند. زبان تفکر، زبان همه‌فهم نیست و اگر بود، لاجرم با تفکر نسبتی نمی‌توانست داشته باشد. در این زبان تکلف و تصنع هم راه ندارد، چنان‌که شاعران برای گفت خویش در بند تدارک قافیه و لوازم صناعت شعری نبوده و نیستند؛ این زبان همانند جوی روان می‌شود و مخاطب تشنه و منتظر خود را درمی‌یابد. بسیاری از شاگردان استاد داوری، درس و بحث و محضر او را سراسر دعوت و تذکر دیده‌اند و جاری شدن معانی را در ساحت زبان او فی‌المجلس دریافته‌اند. استاد داوری به جوهر زمان راه یافته است، اما این زمان، نه زمان تقویمی و آفاقی، که زمان تاریخی و انفسی است. هیچ تفکر و متفکری نمی‌تواند با زمان و عهد خویش بیگانه باشد و به ساحت آن راه نیابد. آنان که فلسفه را به منطق و علم و گزاره و صدق و کذب آن فروکاسته‌اند یا از فلسفه انتظاری جز طبقه‌بندی و مقولات و محمولات ندارند، شاید از این معنا غفلت داشته‌اند که هیچ فلسفه و فیلسوفی از زمان حقیقی یعنی نحوه حضور و وقوف و خودآگاهی آدمیان نسبت به گذشته‌شان و تدبیر و تنظیم امور برای ترسیم آینده و چگونگی و میزان یافتن آنان در سپهر تاریخی‌شان خالی نبوده است. آغاز و میانه و سرانجام فلسفه افلاطون با سیاست گره خورده است، اما روشن است که این سیاست با سیاست‌بازی میانه‌ای ندارد. او در اندیشه تقدیر مدینه است و اینکه به کجا می‌رود و نیز اینکه مدینه ناسوتی تا کجا می‌تواند به مدینه آسمانی نزدیک شود. درس استاد داوری از این حیث نیز دعوت به فهم زمان است؛ فهمی که شاید لوازم آن را با ممارستی طولانی و سلوکی سخت بتوان حاصل کرد. به جرات می‌توان گفت وی لحظه‌ای از دغدغه و اندیشه وضع و مقام تاریخی‌مان خالی نبوده است و مخاطبان را به استقبال از آینده واقعی و نه تخیلی فراخوانده است. استاد و متفکر بزرگ معاصر، دکتر رضا داوری‌اردکانی بحق آموزگار زمان است. خداوند وجود شریفش را نگاه دارد. آمین